



گزارش مرکز تولیدی پسران سپهر (سیاچو)

تسهیلگر پروژه:

مریم جان احمدی

نویسنده گزارش:

راضیه مطهری

مقدمه:

فعالیت بنیاد توسعه فرهنگی و توانمندسازی سپهر در بخش توان خواهان، از ساخت و تجهیز یک کارگاه در هنرستان توفیق که ویژه معلولین بود شروع شد، اما بعد از این اقدام دیدیم که صرفاً ساخت یک کارگاه نمی‌تواند در توانمندسازی افراد معلول کمک کننده باشد و لذا ارتباطمان، هم با هنرستان توفیق و هم با هنرستان شقایق که برای توان خواهان دختر بود بیشتر شد، تا روی آموزش این گروه از افراد بیشتر کار کنیم. هدف اصلی این تعامل، ایجاد فرصت‌های مهارتی و شغلی برای دانش‌آموزان این مدارس بود.

اما موانع اداری و قانونی مدارس و عدم همکاری کادر مدرسه باعث شد نتوانیم کار را با این مدارس ادامه دهیم و تصمیم گرفتیم این فعالیت‌ها را به صورت مستقل پیگیری کنیم و بنابراین خارج از سیستم آموزشی مدارس با توان خواهان فارغ التحصیل، ارتباط گرفتیم تا بتوانیم آنگونه که شایسته است در امر توانمندسازی و اشتغال برایشان کاری بکنیم.

تغییر رویکرد و آغاز فعالیت‌ها (از فروردین ۱۴۰۴):

به دنبال ارزیابی‌های صورت‌گرفته و موانع اجرایی در هنرستان توفیق، در اسفند ماه ۱۴۰۳، بنیاد توسعه فرهنگی و توانمندسازی سپهر تصمیم به قطع همکاری مستقیم با هنرستان توفیق گرفت. رویکرد جدید بر آن است که فعالیت‌ها به صورت مستقل و با تمرکز بر جامعه‌ی هدف دانش‌آموزانی که تحصیلات خود را به پایان رسانده‌اند، متمرکز شود. در همین راستا، از ابتدای فروردین ماه ۱۴۰۴، فعالیت بنیاد در این حوزه با دو نفر از فارغ التحصیلان سال ۱۴۰۳ که در فعالیت‌هایی که بنیاد سپهر در دبیرستان توفیق انجام داد حضور داشتند، به عنوان هسته‌ی اولیه آغاز گردید. با صحبت با این دو نفر و همینطور والدین آنها موفق به شناسایی و برقراری تماس با چند نفر دیگر از فارغ التحصیلان شدیم. پس از برگزاری جلسات متعدد و ارائه توضیحات کامل به فارغ التحصیلان و اولیای ایشان، در نهایت تعداد اعضای فعال این گروه به هفت نفر رسید. مداخلات بنیاد سپهر برای این هفت نفر در چند حوزه بوده است که شامل موارد زیر می‌شود:

- اشتغال (فعالیت شغلی در بازار):

فعالیت‌های مستقیم در راستای ایجاد اشتغال پایدار برای دانش‌آموختگان

- مرکز تولیدی پسران:

ایجاد و توسعه‌ی یک فضای تولیدی متمرکز، ویژه دانش‌آموختگان پسر، با هدف ارتقاء مهارت‌ها و فراهم آوردن محیطی مناسب برای کار گروهی و تولید محصولات. این حوزه شامل ارائه آموزش، دریافت سفارشات کاری، نظارت بر فرآیند تولید و ارائه خدمات است.

- مددکاری و مشاوره:

ارائه خدمات حمایتی، مشاوره‌ای و مددکاری به دانش‌آموختگان و خانواده‌های ایشان، به منظور رفع موانع روحی، روابط و اجتماعی.

۱- اشتغال

هم‌زمان با آغاز برنامه‌های بنیاد در این حوزه در فروردین ماه ۱۴۰۴، تسهیلگر بنیاد سپهر سرکار خانم جان احمدی با خانواده‌های بچه‌هایی که قرار بود با آنها کار کنیم، ارتباط مستقیم برقرار کرد تا وضعیت جسمی، ذهنی و اجتماعی هر یک از آنان به صورت دقیق‌تر بررسی شود. در این مرحله، تلاش شد نیازها و موانع احتمالی برای اشتغال هر فرد شناسایی گردد تا امکان اجرای برنامه‌های واقع‌بینانه‌تر فراهم شود.

بر اساس این بررسی‌ها، برای تعدادی از فارغ التحصیلان که از شرایط ذهنی و جسمی مطلوب تری برخوردار بودند، جست‌وجوی فرصت‌های کاری در خارج از مرکز آغاز شد.

با این حال، تجربه‌ی کاری نشان داد که سازگاری در محیط‌های عادی برای این افراد، کاری چالش برانگیز است. حساسیت‌های رفتاری، نگرانی از محیط ناآشنا، یا برخوردهای ناگهانی دیگران سبب می‌شد که آنها نتوانند در این محیط‌ها باقی بمانند.

با وجود این دشواری‌ها، بنیاد تلاش خود را برای یافتن گزینه‌های مناسب‌تر ادامه داد. پس از گفتگوها و بررسی‌های متعدد با کارفرمایان متفاوت، برای دو نفر از این بچه‌ها که توانایی سازگاری بالاتری داشتند، فرصت‌های شغلی پایدارتری فراهم شد:

- حسین کدخدایی در پارچه‌فروشی مشغول به کار شد.

- عماد فدوی در تولیدی شال و روسری مشغول به کار شد.

این دو نفر از اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۴ مشغول به کار هستند و تا زمان تهیه‌ی این گزارش، همکاری آن‌ها با محل‌های کارشان همچنان ادامه دارد.

حسین کدخدایی، اشتغال پایدار و انسجام اجتماعی

حسین کدخدایی، فردی است که با چالش‌های رفتاری و اجتماعی متعددی دست و پنجه نرم می‌کند. این مسائل، از جمله ناپایداری خلق‌و‌خو و مدیریت تعاملات اجتماعی، زمینه‌ساز نگرانی‌هایی برای خانواده‌اش است.

در راستای کمک به استقلال و مشغولیت حسین، تسهیلگر بنیاد سپهر با آقای مرتضی‌پور، صاحب مغازه‌ی پارچه‌فروشی، هماهنگی‌هایی را صورت داد. آقای مرتضی‌پور با سعه‌ی صدر و رویکردی حمایتی، حسین را در مغازه‌اش پذیرفت. برای خانواده‌ی حسین، مهم‌ترین جنبه‌ی این اشتغال، خروج او از انزوا و درگیر شدن در فعالیت‌های روزمره بود؛ چراکه ماندن طولانی‌مدت در خانه، هم برای خود او و هم برای اعضای خانواده، موجب درگیری و مشکلات روحی می‌شد.

نحوه‌ی پرداخت حقوق به حسین، رویکردی نوآورانه و حمایتی از سوی آقای مرتضی‌پور بود. به‌جای پرداخت نقدی مستقیم، ایشان حقوق او به صورت فاکتور طلا خریداری و به خانواده وی تحویل می‌دهند. این سازوکار، ضمن حفظ ارزش سرمایه‌ی او، به خانواده این اطمینان را می‌داد که این مبلغ به‌عنوان پس‌انداز بلندمدت تلقی می‌شود. علاوه بر این، آقای مرتضی‌پور در مناسبت‌های خاص (مانند روز کارگر) و همچنین با اهدای پارچه برای دوخت لباس فرم، انگیزه‌ی حسین را تقویت کرده و او را در حفظ ظاهر آراسته و مرتب تشویق می‌کنند و در حالت کلی ایشان سعی می‌کنند از او حمایت کنند.

وظایف حسین در مغازه شامل موارد متنوعی است: جابجایی و پیچاندن طاقه‌های پارچه، اعلام قیمت‌ها (با توجه به یادداشت‌هایی که برایش تهیه شده)، انجام کارهای نظافتی مانند جارو کردن و کمک در کارهای سبک و عمومی مغازه. ساعت کاری او در ابتدا شامل دو شیفت صبح و بعد از ظهر بود، اما پس از محرم، با توجه به شرایط و برای تناسب بیشتر با وضعیت حسین، به شیفت صبح (از حدود ۸:۳۰ تا ۱۳:۳۰ یا ۱۴:۰۰) تعدیل شد. این انعطاف‌پذیری، نشان‌دهنده‌ی درک عمیق کارفرما از نیازهای خاص حسین است.

مادر حسین نقشی کلیدی در نظارت و حمایت از او ایفا می‌کند. ارتباط مداوم و منظم او (هم به صورت حضوری در مغازه و هم تلفنی) با آقای مرتضی‌پور و تسهیلگر بنیاد، تضمین‌کننده است که چالش‌های حسین رفع شوند. آقای مرتضی‌پور نیز با صبر و حوصله‌ی فراوان، این ارتباط دوسویه را مدیریت کرده و در بهبود فرآیند اشتغال حسین نقش بسزایی دارند.

حضور مادر حسین در مغازه و ابراز تشکر حضوری از آقای مرتضی پور، نشان‌دهنده‌ی قدردانی عمیق از حمایت‌های صورت‌گرفته است.

تجربه‌ی حسین کدخدایی، نمونه‌ای از اشتغال حمایتی موفق است که در آن، کارفرما با درک عمیق شرایط فرد، رویکردی انعطاف‌پذیر و حمایتی اتخاذ کرده است. نقش پررنگ مادر و تسهیلگر بنیاد در نظارت و هماهنگی، به پایداری این وضعیت کمک شایانی نموده و بستری را فراهم آورده تا حسین بتواند ضمن اشتغال، احساس مفید بودن، استقلال و تعلق اجتماعی را تجربه کند.



تصویر شماره ۱: حسین کدخدایی در محل کارش

عماد فدوی ، اشتغال حمایتی با رویکرد سازگاری اجتماعی

عماد فدوی از فارغ التحصیلان رشته‌ی درودگری از دبیرستان توفیق است. در مرحله‌ی اول، با هماهنگی‌ها و پیگیری‌های تسهیلگر بنیاد سپهر برای کار در دو کارگاه چوب‌بری معرفی شد. با این حال، به دلیل روحیه‌ی حساس و کم‌تحملی در محیط‌های شلوغ و خشن کاری، نتوانست حضور پایداری در این کارگاه‌ها داشته باشد. با وجود علاقه‌ی او به کار کردن، تمایل داشت در محیطی کمتر منظم و منعطف فعالیت کند؛ شرایطی که برای کارفرمایان کمتر قابل‌پذیرش بود و در نتیجه، چند فرصت کاری اولیه به نتیجه نرسید.

در نهایت، برای او با مغازه‌ی شال و روسری یگانه (به مدیریت آقای اکبریور) که روبه‌روی مغازه‌ی پارچه‌فروشی محل کار حسین قرار دارد، هماهنگی انجام شد. نزدیکی این دو مکان باعث شد روحیه‌ی اجتماعی و عملکرد کاری عماد تقویت شود چون ارتباط مثبت با حسین برایش عامل انگیزشی مهمی بود.

نکته‌ی مثبت دیگر آن بود که آقای اکبریور رابطه‌ی فAMILI دوری با خانواده‌ی عماد داشت و همین شناخت اولیه، زمینه‌ی همکاری را آسان‌تر کرد. گرچه ایشان تأکید داشتند به دلیل محدود بودن توان کاری عماد، حقوق چندانی پرداخت نمی‌شود، اما خانواده به دلیل اهمیت امنیت محیط و آشنا بودن صاحب کار، با رضایت کامل این پیشنهاد را پذیرفتند و عماد در آنجا مشغول به کار شد.

پس از مدتی محل کار عماد از فروشگاه به انبار آن تغییر کرد چون در آنجا کارایی بیشتری می‌توانست داشته باشد. عماد اکنون در انبار فروشگاه، فعالیت دارد. آقای اکبریور شخصاً رفت‌وآمد او را برعهده می‌گیرند و در مسیر، عماد را با خود می‌برند و بازمی‌گردانند. این سطح از همراهی و مراقبت، نشان‌دهنده‌ی نقش فعال کارفرما در اشتغال حمایتی است. وظایف عماد شامل باز کردن بسته‌های اجناس تازه رسیده، جمع‌آوری پلاستیک‌ها و بسته‌بندی‌ها، مرتب‌سازی و دسته‌بندی شال‌ها و کیف‌ها بر اساس رنگ یا نوع، شمارش اقلام و چیدمان اولیه‌ی اجناس است. او در کارهای تکراری و منظم عملکرد بسیار خوبی دارد و ساعات کاری‌اش از ۸ صبح تا حدود ۱۳:۳۰ است. در مواردی که در رفت‌وآمد نظم دقیقی ندارد، آقای اکبریور با درک شرایط او، سخت‌گیری نمی‌کنند و اهمیت بیشتری به حضور تعامل اجتماعی عماد می‌دهند تا بهره‌وری مطلق اقتصادی. از زمان شروع این همکاری، عماد احساس تعلق بیشتری نسبت به محیط کار پیدا کرده است. او به آقای اکبریور علاقه‌مند است و کارفرما نیز در مناسبت‌های مختلف برایش هدایا یا حمایت‌های شخصی در نظر می‌گیرد. عماد پول‌های دریافتی‌اش را جمع می‌کند تا بتواند برای خود گوشی تلفن همراه بخرد؛ نشانه‌ای از انگیزه‌ی رشد تدریجی استقلال مالی و اجتماعی. از آنجایی که عماد چالش ویژه‌ای در محیط کار ندارد، خانواده‌ی او خیلی در ارتباط زیادی با کارفرمای او نیستند و فقط گاهی تلفنی با ایشان در ارتباط هستند.



تصویر شماره ۲: عماد فدوی در محل کارش

مهدی جعفری

یکی دیگر از موارد اشتغال، مربوط به مهدی جعفری بود. مهدی به مدت یک ماه در کلی فروشی آقای عالمی مشغول به کار شد. طی دوره اشتغال، عملکرد مهدی در برخی جنبه‌ها با چالش‌هایی همراه بود. با وجود رضایت کارفرما از تلاش و همکاری وی، شرایط محیط کار (گرمای هوا) و مشکلات در دقت شمارش بسته‌ها، روند کار را برای او دشوار ساخته بود. هرچند کارفرما با وجود این موارد، تمایل به حضور مهدی در آنجا داشت، اما با توجه به عدم رضایت و نگرانی‌های خانواده وی ناشی از سختی‌های تجربه شده، بنیاد با همکاری خانواده، تصمیم به تغییر رویکرد در خصوص اشتغال مهدی گرفت.

رضا صفرنژاد

رضا یکی از ساکنین مرکز اعصاب روان امید در قائن است که در یک تصادف ضربه مغزی شده است و تمام خانواده‌اش را از دست داده است و هیچکس را ندارد و قییم او بهزیستی است. بنیاد سپهر از قبل ارتباطاتی با این مرکز داشته است و تسهیلگر بنیاد برای اینکه بتواند کمکی در بهبود افسردگی این افراد کرده باشد تصمیم گرفت تا برای رضا که نسبت به بقیه از نظر اعصاب و روان بهتر بود در زمینه اشتغال کاری کند تا هم درآمدی کسب کند و هم از مرکز، که دائماً در آن زندگی می‌کند و بیرون نمی‌آید به فضای بیرون و جامعه بیاید.

رضا خودش هم علاقه داشت که کار کند بنابراین خانم جان احمدی با مسئولین مرکز صحبت کرد و آنها رضایت دادند تا او را بیرون ببرند. ابتدا به یک ابزار فروشی برده شد اما کار آنجا برای او سنگین بود. سپس به یک کلی فروشی برده شد آنجا هم به همین شکل بود و در نهایت خانم جان احمدی با برادرشان که موبایل فروشی دارند صحبت کردند تا او به آنجا برود. رضا به آنجا رفت و از جو و فضای آنجا خوشش آمد و کارش در آنجا نظافت بود. در ابتدا تا حدوداً سه ماه آقای جان احمدی رفت آمد او را به عهده گرفته بود چون خودش اجازه نداشت به تنهایی از آنجا خارج شود. در این بازه سه ماهه حالش خیلی خوب شده بود و بسیار علاقه مند بود چون هم از مرکز خارج می‌شد و هم کار می‌کرد و علاوه بر آن آرایشگاه برده بودندش و برایش لباس مرتب خریده بودند و خیلی از محیط کارش راضی بود.

اما آقای جان احمدی دیگر شرایط اینکه رفت و آمدش را بر عهده بگیرند، نداشتند و بنابراین خانم جان احمدی با مسئول مرکز صحبت کردند که از بهزیستی مجوز رفت و آمدش را بگیرند، یا هزینه ایاب و ذهابش را بدهند و او را بفرستند، اما متأسفانه دیگر هیچ تماسی از سمت آنها گرفته نشد و موضوع اشتغال رضا منتفی شد.

پیگیری و پشتیبانی مستمر

در کنار موفقیت‌های حاصل از اشتغال بیرونی، باید اذعان داشت که مسیر توانمندسازی این گروه از افراد خالی از چالش نبوده است. برخی از آنها، از جمله حسین، ویژگی‌های شخصیتی خاصی دارند که مدیریت آنها در محیط کاری نیازمند حوصله و پشتکار فراوان است. رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی، تغییرات ناگهانی در خلق و خو و دوره‌های بی‌انگیزگی، از جمله خصوصیت‌هایی است که بارها موجب توقف موقت همکاری یا نیاز به مداخله و گفت‌وگو مجدد شده است.

در چنین شرایطی، بنیاد سپهر با رویکردی کاملاً انسانی و حمایتی عمل کرده است؛ بارها لازم شده تسهیلگر بنیاد برای آرام‌سازی شرایط و بازگرداندن انگیزه، شخصاً با حسین گفت‌وگو کنند، تا او را آماده‌ی بازگشت به فعالیت نمایند. این همراهی مداوم و مبتنی بر پذیرش واقعیت‌های روانی این گروه نشان‌دهنده‌ی عمق تعهد تسهیلگر نسبت به مأموریت خود در زمینه‌ی توانمندسازی با حفظ کرامت انسانی است. یکی از نکات مثبت و امیدبخش در روند اشتغال مستقل این افراد، همکاری صمیمانه و درک بالای کارفرمایانی است که این دو نفر در محیط کاری خود با آنها در ارتباط‌اند. با وجود ویژگی‌های رفتاری خاص، صاحبان مشاغل با صبوری و همدلی برخورد می‌کنند در ابتدا چالش‌های زیادی داشتند اما با گذر زمان و مداخلات خانم جان احمدی، این مسائل حل شده است.

این همکاری صادقانه، موجب تداوم اشتغال این افراد شده است. تسهیلگر بنیاد سپهر، سرکار خانم جان احمدی نیز برای تضمین پایداری این تجربه مثبت، از ابتدا نظام پشتیبانی هفتگی را برقرار کرده بود و هر هفته، به ویژه در ماه‌های نخست، به محل کار آنها سر می‌زد تا با آنان و کارفرما گفتگو کند و میزان رضایت، پیشرفت، یا چالش‌های موجود را بررسی نماید. همین‌طور با خانواده‌ها هم در ارتباط هستند تا از آنها هم در مورد بچه‌هایشان اطلاعات داشته باشند و در جریان باشند.

با گذشت زمان و تثبیت شرایط کاری، این بازدیدها بر اساس نیاز انجام می‌شود، اما همچنان ارتباط نزدیک میان بنیاد، خانواده‌ها و محل کار حفظ شده است.

مهدی قلی‌نژاد، از آرزو تا اقدام عملی

مهدی قلی‌نژاد از پایه دوازدهم، در گفتگوهایش با تسهیلگر بنیاد درباره‌ی آرزوهای آینده، همواره بیان می‌کرد که «دوست دارم یک لوازم‌التحریر داشته باشم». پس از برگزاری جشن فارغ‌التحصیلی و اتمام تحصیل، چندین بار از سوی بنیاد با او تماس گرفته شد تا درباره‌ی برنامه‌های آینده‌اش تصمیم‌گیری شود. در نتیجه، تصمیم بر آن شد که بنیاد به طور جدی برای ایجاد یک کسب‌وکار شخصی به او کمک کند.

در فرآیند مشورت با خانواده‌ی مهدی، آن‌ها توضیح دادند که به‌دلیل ماهیت جزئی و ظریف کار لوازم‌التحریر و احتمال حواس‌پرتی، این حوزه را مناسب نمی‌دانند و پیشنهاد دادند به جای آن، کسب‌وکار کفش‌فروشی راه‌اندازی شود و درخواست کردند بنیاد سپهر در این زمینه به آنها کمک کند. اگرچه تسهیل‌گر بنیاد با کفش‌فروشی موافق نبود، چون هم این حوزه نیازمند سرمایه‌ی بیشتری بود و هم یک کفش‌فروشی در نزدیکی محل زندگی او، که قرار بود کفش‌فروشی را در آنجا راه‌اندازی کند، وجود داشت، اما برای حمایت عملی، تصمیم گرفته شد مهدی ابتدا در قالب کارورزی در یک کفافی مشغول به کار شود تا علاقه و توانایی خود را بسنجد.

برای این کارورزی، با دو فروشنده‌ی کفش صحبت شد. یک گزینه آشنا بود، اما به‌دلیل فاصله‌ی زیاد مناسب تشخیص داده نشد. در نهایت با آقای نخعی، صاحب کفش‌فروشی نزدیک محل زندگی مهدی، توافق شد. مهدی حدود دو تا سه هفته به‌صورت کارورزی در آنجا فعالیت کرد. در یکی از روزها، با درخواست تسهیلگر حتی پدر او نیز همراهش به مغازه رفت تا از زبان آقای نخعی درباره‌ی چالش‌ها، مشکلات بنجل‌ها و واقعیت‌های حرفه‌ی کفش‌فروشی بیشتر بداند.

پس از این مرحله، خانواده با بررسی شرایط، یک مغازه‌ی کوچک با اجاره‌ی مناسب‌تر را انتخاب کردند. با بهره‌گیری از وام‌های بهزیستی و بنیاد سپهر، مغازه تجهیز و کسب‌وکار رسماً آغاز به کار کرد. بنیاد سپهر با برقراری ارتباط مستقیم با یک کفش‌فروش آشنا، کمک کرد تا خانواده بتوانند اطلاعات لازم در مورد خرید عمده، بازار هدف، و محصولات پرفروش را دریافت کنند و برای پشتیبانی از ادامه‌ی فعالیت او، بنیاد در مهرماه تصمیم گرفت بخشی از خرید کفش افراد تحت پوشش را، به فروشگاه مهدی ارجاع دهد. همچنین تسهیلگر بنیاد به تمام آشنایان و اطرافیان توصیه کرد تا به جهت حمایت، برای خرید به فروشگاه او بروند. این حمایت شبکه‌ای باعث شد که فروش اولیه‌ی مغازه رونق بگیرد و مهدی انگیزه‌ی بالاتری برای ادامه‌ی کار پیدا کند.

اکنون مهدی با همراهی خواهرش مغازه را در دو شیفت اداره می‌کند. این تجربه نه‌تنها نمادی از اشتغال‌زایی پایدار است، بلکه نشان می‌دهد چگونه با همراهی مستمر بنیاد سپهر و خانواده، آرزوی یک نوجوان توان‌خواه به کسب‌وکار واقعی تبدیل شد.



تصویر شماره ۳: مهدی قلی نژاد در مغازه کفش فروشی اش



تصویر شماره ۴: عکس دسته جمعی از بچه ها در جلو در کفش فروشی مهدی قلی نژاد

در روند کارهایی که در حوزه اشتغال این بچه ها انجام می‌شد کسان دیگری از فارغ التحصیلان در مورد آن شنیده بودند و با تسهیلگر بنیاد تماس گرفتند، که برای من هم کار پیدا کنید. محمد اصغرپور با وجود داشتن مشکلات جسمانی که عمده‌ی فعالیت‌های روزمره‌اش را با ویلچر انجام می‌دهد، از توانایی ذهنی خوبی برخوردار است و قادر به راه رفتن نیز هست اما تعادل ندارد. او با تسهیلگر بنیاد تماس گرفته بود و خود را معرفی کرده بود.

علیرضا حدادی نیز با وضعیت جسمانی فلج نیمه‌پایین بدن، فعالیت‌های خود را عمدتاً با ویلچر انجام می‌دهد هم تماس گرفت و همینطور علیرضا محمدی که در مقایسه با دو مورد پیشین، وضعیت ایشان از نظر جسمی بهتر است؛ با این

حال، مشکل ذهنی خفیفی دارد. پیش از این، وی در مغازه‌ی خشکبار مشغول به کار بود، اما پس از شنیدن فعالیت‌های بنیاد سپهر، علاقه‌مندی خود را برای کار در مجموعه سپهر ابراز داشت. که به او گفته شد همانجا بماند که اگر کاری در مرکز تولیدی شروع شد به او اطلاع داده شود. و با این چند نفر به این شکل آشنا شدیم که خودشان با تسهیلگر بنیاد ارتباط گرفتند.

«معلمی متفاوت»

سیدناصر نوربخش

از سال ۱۳۹۰ به واسطه طرح اتاق کارآفرینی مدارس، با معلمی متفاوت آشنا شدیم! معلمی که نه شب می‌شناخت و نه روز و همیشه پای کار بود! عمل گرا، اجرایی، پیگیر، دلسوز، درستکار، با پشتکار، خلاق و خلاصه متفاوت! این ارتباط ادامه داشت تا اینکه از همان زمان تاکنون عضو هیات مدیره بنیاد سپهر هست و درکنار کارهای اجرایی در هیات مدیره هم نقش فعالی دارد.

این معلم متفاوت از سال ۱۴۰۳ با دانش آموزان معلول مدرسه توفیق و فارغ التحصیلان آن مدرسه تعامل جدی برقرار می‌کند و همیشه دغدغه بهبود و توانمندی آنها را دارد. روزهای چهارشنبه که روز غیر کاری اش است را پیگیر کار بچه هاست و وقتی از سمت مدرسه خیلی همکاری نمی‌بیند، خارج از مدرسه برای کارهای بچه‌ها مدام تلاش می‌کند. گاهی با همسر محترمشان و بسیار اوقات هم به تنهایی از وقت زندگی اش برای توانمندسازی فرزندان معلول تلاش می‌کند.

مرکز تولیدی پسران سپهر به لطف و مجاهدت این معلم متفاوت راه اندازی شد، معلمی که زنانه پای کار بود! بارها پیگیر کارهای بچه‌ها بود و در نقش مددکار و روانشناس به خانه‌هایشان می‌رفت و با پدر و مادرشان گفتگوهای مفصلی می‌کرد، برای اوقات فراغت بچه‌ها پیگیر استخر و ورزش و سینما بود، برای جمع‌آوری روغن از روش‌ها متفاوت استفاده کرد و به شدت پیگیری می‌کرد و...

این معلم متفاوت، خانم مریم جان احمدی است عضو محترم هیات مدیره بنیاد سپهر!

۲- مرکز تولیدی پسران:

در ابتدای فصل تابستان، تمرکز بر روی آموزش و تولید لوح‌های تقدیر قرار گرفت. گروه اولیه پنج نفره از فارغ التحصیلان رشته‌ی درودگری آموزش‌های لازم برای ساخت این لوح‌ها را شروع کردند تا بتوانند در آینده آنها را برای فروش تولید کنند. با این حال، به دلیل ظرافت‌های اجرایی و دشواری در حفظ کیفیت مطلوب در چسباندن و تمیزکاری، تولید این لوح‌ها توسط بچه‌ها با چالش‌هایی روبرو شد. کیفیت نهایی محصولات با استانداردهای بازار رقابت نمی‌کرد و امکان فروش آن‌ها فراهم نبود، لذا این پروژه متوقف شد.

در ادامه، ایده‌ی ساخت تابلوهای چوبی با سنگ‌نوشته مطرح شد. این تابلوها شامل قابی چوبی بودند که بر روی آن، سنگی با نقش یا اشعاری نصب می‌شد. و قرار بود شعرها و نقش‌ها بومی منطقه شود. مثلاً اشعاری مرتبط با کار و تلاش و نقش‌هایی مانند زرشک و زعفران. در این پروژه، سنگ‌ها در قائن برش داده می‌شد و آقای فیروزی یکی از سنگ‌بری‌ها در قائن لطف کردند و سنگ‌های اضافه برش‌ها را، در اختیار بنیاد سپهر قرار می‌دادند تا این بخش برای بنیاد هزینه اضافه نداشته باشد و تولیدات با قیمت کمتری انجام شود. نوشته‌ها در مشهد انجام می‌شد و به قائن فرستاده می‌شد و قاب‌های چوبی نیز در قائن برش می‌خورد و آماده می‌شدند. بچه‌ها آموزش دیدند تا این قاب‌ها را رنگ‌آمیزی کرده و سنگ‌نوشته‌ها را بر روی آن‌ها چسبانند. پس از تولید چند نمونه، این تابلوها برای ارزیابی به چند گالری هنری برده

شدند. متأسفانه، کیفیت محصولات در مقایسه با آثار موجود در گالری‌ها پایین‌تر بود و به فروش نرفتند. پس از گذشت زمان و پایان فصل تابستان وقتی همچنان محصولی فروش نرفت، پیشنهادهای برای تغییر اشعار به سمت مضامین فانتری، همراه با اصلاحاتی در رنگ‌آمیزی و طراحی، ارائه شد.

بنیاد سپهر پیگیری این موضوع را آغاز کرد و با یک طراح صحبت شد و برنامه نسبتاً خوب نیز پیش رفت اما با مطرح شدن پروژه‌ی تولید زغال، که اولویت بالاتری یافت، زمان و تمرکز لازم برای تکمیل این پروژه کاهش یافت. با وجود توافق بر انجام همزمان پروژه‌ها، به دلیل زمان‌بر بودن، پروژه‌ی تابلوهای سنگی به حاشیه رفت و فعلاً متوقف شده است. احتمال پیگیری و ادامه‌ی این پروژه در سال آینده وجود دارد.

مجموع این آموزش‌ها سه ماه طول کشید و بچه‌ها به صورت روز در میان می‌آمدند و با اینکه این آموزش‌ها به نتیجه نرسید اما همین دور هم نشستن و حضور در جمعی شبیه خودشان خارج از خانه برایشان لذت بخش بود.



تصویر شماره ۵: آموزش ساخت لوح تقدیر



تصویر شماره ۶: بچه‌ها به همراه لوح تقدیرهایی که ساخته‌اند



تصویر شماره ۷: آموزش ساخت قاب



تصویر شماره ۸: اهدای قاب ساخته شده توسط بچه ها به آقای فیروزی سنگ بری



تصویر شماره ۹: بردن قاب های ساخته شده توسط بچه ها به گالری آقای حاتمی

ورود فناوری زغال خودسوز و تغییر رویکرد

یکی از اعضای هیات مدیره، آقای فرهاد فخم‌زاده، که دارای فناوری ابداعی برای تولید زغال خودسوز بودند، به علت مشغله کاری قصد فروش کارگاه و کلیه متعلقات آن را داشتند. خانم جان‌احمدی، با اطلاع از این موضوع، بلافاصله با ایشان تماس گرفتند و پیشنهاد خرید کارگاه را از سمت بنیاد سپهر دادند. در ابتدا، به دلیل اینکه فروش به خود بنیاد از سوی یکی از اعضای هیات مدیره ملاحظات خاص خود را داشت، مخالفت‌هایی مطرح شد.

با این حال، خانم جان‌احمدی با پیگیری و ارائه توضیحات قانع‌کننده، آقای فخم‌زاده و باقی اعضای هیات مدیره را متقاعد کردند که این فرصت، بهترین گزینه برای توانمندسازی این افراد است. استدلال اصلی ایشان بر این مبنا بود که تولید زغال خودسوز، به دلیل نداشتن نیاز به ظرف‌کاری‌های پیچیده و همچنین برخورداری از ایمنی بالا، آموزش‌پذیری بالایی برای این گروه از افراد دارد و نیازمند حداقل آموزش‌های اولیه است. این امر، این فعالیت را به گزینه‌ای ایده‌آل برای شروع یک خط تولید تبدیل می‌کرد.

شروع این کار با دو نفر از افراد که به لحاظ ذهنی در سطح خیلی پایینی قرار دارند، شروع شد. این بچه‌ها تقریباً هیچ کاری نمی‌توانند انجام دهند اما از پس این کار برآمدند و به همین دلیل با این دو نفر شروع کردیم و از اول آذر ماه شروع به کار کردند و یک ماهی هم می‌شود که محمد وقاری هم به مرکز تولیدی پیوسته و در حال حاضر ۳ نفر در این مرکز مشغول به کار هستند.



تصویر شماره ۱۰: محمد وقاری در کارگاه زغال



تصویر شماره ۱۱: بچه‌ها در حال کار در مرکز تولیدی

«از سپهر به سپهر»

مریم جان احمدی

با آن که پویش جمع‌آوری روغن‌های سوخته بنیاد سپهر فقط سه روز در فضای مجازی دیده شد، اثرش فراتر از انتظار بود.

در روزهای نخست، خانم حسین‌خو از همراهان قدیمی بنیاد که پیش‌تر از خدمات آن بهره‌مند شده بود با من تماس گرفت. او تعریف کرد که هنگام جست‌وجو در سایت دیوار، به آگهی فردی از اسلام‌آباد برخوردی که روغن‌های سوخته را رایگان عرضه کرده بود و شماره‌ی آن آقا را در اختیار بنیاد گذاشت.

ارتباط برقرار شد و آقا گفت پیش‌تر کسی سراغ روغن‌ها نمی‌آمد، اما از دیروز همه را برده‌اند و فقط چند لیتر باقی مانده است. همین نکته برای من جالب بود؛ ظاهراً پویش ما مردم را ترغیب کرده بود تا روغن‌ها را ببرند.

من توضیح دادم که بنیاد این روغن‌ها را برای تولید زغال خودسوز نیاز دارد و با گرانی بازار، خرید آن دشوار شده است. گفتگو نتیجه داد، قرار شد آن آقا از این پس روغن‌های جمع‌آوری‌شده را برای بنیاد کنار بگذارد.

روز بعد دوباره تماس گرفت و خبر داد که خانمی داوطلب شده تا به‌نماینده‌گی از بنیاد، جمع‌آوری را ادامه دهد. آن خانم کسی نبود جز خانم لطفی دانش‌آموز سابق من در مدرسه و از کسانی بود که بنیاد پیش‌تر در راه‌اندازی شیرینی‌فروشی‌اش وام و مشاوره داده بود. حالا او خودش با ۱۵ لیتر روغن جمع‌شده و اشتیاق فراوان، مأمور تداوم این کار شده بود تا اطمینان حاصل شود که این همکاری ارزشمند ادامه پیدا کند.

به این ترتیب، پویشی ساده و کوتاه، حلقه‌ای از ارتباط و اعتماد میان سه نفر را فعال کرد؛ هرکدام از آن دو نفر پیش‌تر به نوعی با بنیاد سپهر همراه بودند، و امروز به یاری هم، زنجیره‌ای از همکاری مردمی را شکل داده‌اند.

«بازنشسته‌ای آرام و صبور»

سیدناصر نوربخش

برای پیگیری آموزش و کار بچه‌های معلول باید یک مربی دلسوز انتخاب می‌کردیم و به واسطه سابقه همکاری، پیشنهاد همکاری را به آقای علی فلاح، معلم بازنشسته آموزش و پرورش دادیم که پذیرفتند البته به سبک خودشان آرام، متین و بی‌توقع!

علی آقای فلاح بین معلمان قاین و همکارانش به فردی صبور، منضبط، متعهد، بی‌آزار و مظلوم شهره است! و همه این صفات شرافتمندانه را نیز با خود به سپهر آورد و خوشحالیم که اکنون همکاری مثل آقای فلاح داریم.

علی آقای فلاح، خیلی آرام و صبورانه با بچه‌های معلول کار میکند و برایشان مربی‌گری می‌کند تا یاد بگیرند و کاری بکنند.

ما به این همکاری افتخار می‌کنیم!

تجربه‌ی آماده‌سازی سفارش اسنپ پی

در بخش تولیدی بنیاد سپهر، تلاش می‌شود بچه‌ها در فرآیندهای واقعی کار و تولید، مشارکت داشته باشند تا علاوه بر کسب مهارت و درآمد، احساس مؤثر بودن و تعلق نسبت به نتیجه‌ی کار خود پیدا کنند.

یکی از نمونه‌های موفق این فعالیت‌ها، سفارش ساخت ۶۵۰ عدد آینه با قاب چوبی بود که با پیگیری بنیاد سپهر، از سوی مجموعه «اسنپ پی» به این بچه‌ها واگذار شد.

این پروژه با زمان‌بندی دو هفته‌ای طراحی گردید و در قالب همکاری میان چند بخش اجرا شد:

- برش قاب‌ها: توسط نجار انجام شد تا قاب‌های چوبی آماده برای مرحله‌ی بعدی تولید، تحویل داده شوند.
- برش آینه‌ها: قطعات آینه به ابعاد مورد نیاز برش خورد و تحویل گروه تولید شد.

مراحل آماده سازی: بچه‌ها با دقت و همکاری، آینه‌ها را در قاب‌ها چسبانده‌اند، سپس رنگ‌آمیزی و سمباده‌کاری را انجام دادند تا محصول نهایی ظرافت و کیفیت لازم را پیدا کند.

پس از ارسال سفارش و دریافت بازخورد از طرف کارفرما، این مجموعه اظهار رضایت از کیفیت کار داشتند. این تجربه علاوه بر جنبه فنی و مهارتی، به شکل عمیقی باعث تقویت احساس مسئولیت، اعتمادبه‌نفس و ارزش‌مندی در بچه‌ها شد. این دوران، صرفاً یک دوره‌ی کاری نبود، بلکه به تجربه‌ای از هم‌زیستی، همکاری و رشد جمعی تبدیل شد. در ساعات طولانی کاری از صبح تا نیمه شب بچه‌ها کنار هم کار می‌کردند، و در عین حال، فضایی پر از محبت، شوخی و همراهی شکل گرفته بود. در میان کار، لحظاتی برای استراحت، خوردن غذا، پخش آهنگ و رقص‌های دسته‌جمعی فراهم می‌شد. بچه‌ها دور هم می‌نشستند، ساندویچ می‌خوردند، حرف می‌زدند و می‌خندیدند و همه‌ی این‌ها بخشی از خاطرات شیرین آن دو هفته شد. این تجربه‌ی کاری گروهی باعث شد روابط میان بچه‌ها صمیمی‌تر و نزدیک‌تر شود و حس تعلق و همکاری در آن‌ها تقویت گردد.

علاوه بر جنبه‌های روحی و اجتماعی، این پروژه فرصتی برای توانمندسازی اقتصادی بچه‌ها فراهم آورد. در طول این دو هفته، با توجه به میزان ساعت کاری و کیفیت عملکردشان، به هر یک از دانش‌آموختگان مبلغی بین ۲,۵۰۰,۰۰۰ تا ۲,۸۰۰,۰۰۰ تومان پرداخت شد. این درآمد، پاداش تلاش و تعهد آنان بود و به آن‌ها احساس ارزشمندی و استقلال مالی را بخشید.

اغلب بچه‌ها از این دوره به عنوان یکی از بهترین تجربه‌های خود یاد می‌کنند و مشتاقند دوباره فرصتی مشابه برای تجربه‌ی آن حال و هوا و دستاوردهای آن داشته باشند.



تصویر شماره ۱۲: بچه‌ها در حال آماده سازی آینه‌ها



تصویر شماره ۱۳: بچه ها در حال آماده سازی آینه ها



تصویر شماره ۱۴: بچه ها در حال آماده سازی آینه ها به همراه تسهیلگر بنیاد

روزمره در مرکز تولیدی

محیط کار در این مرکز فقط محل انجام فعالیت تولیدی نیست؛ بلکه فضایی گرم و پرنشاط است که در آن زندگی اجتماعی و معنوی جریان دارد. در طول ساعات کار، بچه ها در زمان اذان با هم نماز می خوانند. گاهی نیز برای تفریح کوتاه بین کار، آهنگ پخش می کنند، می رقصند و شادی می کنند؛ این لحظات کوتاه روحیه جمعی را تقویت می کند و انگیزه کار را بالا می برد.



تصویر شماره ۱۵: بچه ها در حال خواندن نماز

حضور مربی شنایشان برای بازدید از مرکز تولیدی برایشان خیلی ارزشمند بود و این دیدارها باعث خوشحالی و استقبال گرم بچه ها می شود.



تصویر شماره ۱۶: حضور مربی شنا در مرکز تولیدی

همچنین یکی دیگر از برنامه هایی که اجرا شده گرفتن جشن تولد مهدی قلی نژاد در مرکز است.



تصویر شماره ۱۷: جشن تولد مهدی قلی نژاد



تصویر شماره ۱۸: روزهای ابتدایی افتتاح مرکز تولیدی

مشاوره و مددکاری

در بنیاد سپهر، باور بر این است که توانمندسازی مؤثر، تنها با شناخت دقیق و همه‌جانبه از شرایط، نیازها و اولویت‌های فردی افراد و خانواده‌هایشان میسر می‌شود. رویکرد بنیاد بر این اصل استوار است که تعیین هرگونه تکلیف یا برنامه حمایتی، باید ریشه در درک عمیق از موقعیت کنونی فرد و انتظارات واقعی او و خانواده‌اش داشته باشد.

شناخت و درک اولویت‌ها

برخلاف نگاه سنتی که ممکن است بر اشتغال به عنوان تنها هدف تمرکز کنند، بنیاد سپهر درک می‌کند که برای بسیاری از توان خواهان و خانواده‌هایشان، اولویت‌های دیگری همچون تأمین امنیت روانی و اجتماعی و بهبود کیفیت زندگی از اهمیت بیشتری برخوردار است. بسیاری از این افراد، با توجه به شرایط خاص خود، آمادگی یا تمایل اولیه برای ورود به بازار کار را ندارند و دغدغه اصلی خانواده‌ها، حضور فرزندان‌شان در فضایی امن و پویا در اجتماع است تا از انزوا، افسردگی و مشکلات روحی دور بمانند.

با اینکه این افراد تحت پوشش مددکاران بهزیستی قرار دارند، بنیاد سپهر با هدف ارائه سطحی عمیق‌تر از حمایت و شناخت، رویکردی متمایز را دنبال می‌کند. این تمایز در گستردگی و عمق ارتباطات و شناخت فردی نهفته است. تسهیلگر بنیاد با برقراری ارتباطات مستمر و هدفمند با خانواده‌ها، تلاش کرده است تا درک جامعی از نیازهای چندوجهی فرزندان‌شان (شامل نیازهای روحی، مالی، تفریحی، آموزشی و...) به دست آورد. این فرآیند شامل دیدارها و تماس‌های تلفنی متعدد و درخواست از خانواده‌ها برای اولویت‌بندی این نیازها و خواسته‌ها و همچنین صحبت مستمر با خود توان خواهان بوده است تا بتوان برنامه‌های حمایتی دقیق‌تر و شخصی‌سازی شده‌تری را طراحی نمود. به خانواده‌ها تأکید شده است که رویکرد بنیاد، صرفاً بر اشتغال متمرکز نیست، بلکه شناخت ظرفیت‌ها و توانمندسازی همه‌جانبه را در اولویت قرار می‌دهد.

از خانواده‌ها خواسته شده است که صبور باشند و انتظار نتایج فوری و صرفاً شغلی نداشته باشند و خانواده‌ها هم در این مسیر همراهی کرده‌اند و متوجه این موضوع هستند که این بچه‌ها برای کار کردن ساخته نشده‌اند و نباید اولویت را، بر کار و درآمد قرار دهند.

پیگیری بیمه

در راستای حمایت‌های عملیاتی، پیگیری موضوع بیمه برای بچه‌هایی که مشغول به کار شده‌اند، آغاز گردیده است. این موضوع از طریق هماهنگی با مددکاران افراد شاغل در بهزیستی، در دست پیگیری است تا امکان پرداخت حق بیمه از محل حقوق آنان فراهم شود. این فرآیند با تکمیل فرم‌های مربوطه توسط خانواده‌ها، به زودی تکمیل خواهد شد.

حمایت از حسین کدخدایی و مدیریت چالش‌های رفتاری

حسین کدخدایی یکی از افرادی بود که با چالش‌های رفتاری و عاطفی بیشتری در فرآیند توانمندسازی مواجه بود. در ابتدای کار، مادر حسین به دلیل نگرانی‌های عمیق و شرایط دشوار فرزندش، در تماس‌های تلفنی که از سمت تسهیلگر بنیاد به ایشان می‌شد، ابراز ناراحتی و درخواست کمک داشت.

حسین در شروع کارش به صورت دو شیفت مشغول به کار بود. اما پس از مدتی، به دلیل علاقه شدید به حضور در مراسم مذهبی و فعالیت در مسجد، تمایلی به ادامه کار دو شیفت نشان نداد. این موضوع ایجاد نگرانی می‌کرد که حسین به دلیل درگیری و تمرکز بر فعالیت‌های مسجد، سرکار نرود.

برای مدیریت این وضعیت، یک مداخله صورت گرفت. طی جلسه‌ای با حضور تسهیلگر بنیاد، امام جماعت مسجد (که مورد احترام و اطاعت حسین بود) و حسین و خانواده‌اش، وضعیت مورد بحث قرار گرفت. این گفتگوی رو در رو و مستقیم، تأثیر بسزایی در تغییر رفتار حسین داشت. پس از این جلسه، رفتار حسین بهبود یافت و رویکرد او نسبت به حضور در محل کار و فعالیت‌های مذهبی متعادل‌تر شد.

بخشی از استراتژی تسهیلگر بنیاد برای مدیریت رفتارهای چالش‌برانگیز، استفاده از انگیزه درونی افراد است. به حسین و سایر افراد به صراحت اعلام می‌شود که در صورت عدم همکاری، بروز رفتار نامناسب، یا ترک کار بدون دلیل موجه، امکان ادامه حضور در بنیاد سپهر را نخواهند داشت. از آنجایی که این افراد نسبت به محیط بنیاد و حمایتی که دریافت می‌کنند، احساس تعلق خاطر و علاقه دارند، این پیام به عنوان یک عامل بازدارنده مؤثر عمل کرده و آن‌ها را به سمت بهبود رفتار و پایبندی به تعهدات شغلی، سوق می‌دهد.

علاوه بر آن از موارد دیگر در مورد حسین، پیگیری فرآیند خواستگاری اوست. پس از صحبت با خانواده‌ی دختر مورد نظر که شرایط مشابهی با حسین داشت و ابراز تمایل طرفین، به دلیل برخی رفتارهای اشتباه از سوی حسین، ادامه‌ی این فرآیند منوط به اصلاح و بهبود رفتارهای او شد.

این فرصت به حسین داده شده تا بتواند رفتارهای خود را اصلاح کند. شرط ادامه‌ی این مسئله، تأیید امام جماعت مسجدی است که حسین به آنجا رفت و آمد دارد و در صورت دریافت این تأیید، مسئله‌ی خواستگاری مجدداً پیگیری خواهد شد. اگرچه این فرآیند هنوز به نتیجه نرسیده، اما امید است با تلاش و اصلاح رفتارهای حسین، در آینده به سرانجام برسد.

علاوه بر این حسین به رانندگی علاقه دارد اما مشکل ذهنی که دارد تمرکز و یادگیری را برایش دشوار می‌کند. تسهیلگر بنیاد با پرداخت هزینه شخصی یک جلسه آموزشی ترتیب داد تا وضعیت ذهنی او برای یادگیری رانندگی سنجیده شود. مربی پس از جلسه پیشنهاد داد حسین ابتدا آزمون تئوری بدهد. با توجه به مشکل ذهنی حسین، قرار شد ابتدا خودش مطالعه کند و در صورت قبولی در آزمون تئوری، آموزش عملی رانندگی ادامه یابد.

جشن تولد سورپرایزی عماد فدوی

در راستای تعمیق حمایت‌های عاطفی و روانی، تسهیلگر بنیاد سپهر توجه ویژه‌ای به مناسبت‌های شخصی و ایجاد حس ارزشمندی در میان این افراد دارد. یکی از نمونه‌ها، برگزاری جشن تولد غافلگیرکننده برای عماد فدوی بود. تسهیلگر بنیاد، متوجه نزدیک بودن تاریخ تولد عماد شد. چون او، ایشان را برای تولدش که قرار بود مادرش برای او بگیرد دعوت کرده بود. به همین علت ایشان تصمیم گرفتند با هماهنگی مادر عماد، که تمایل به برگزاری جشنی برای فرزندش داشت، او را با یک جشن تولد سورپرایز کنند و برای اینکه بیشتر خوشحالش کنند به طور غیرمستقیم از او پرسیده شد که چه کسانی را دوست دارد دعوت کند.

با دعوت از دوستان و خانواده عماد، جشنی غافلگیرکننده در یک کافی‌شاپ ترتیب داده شد. حضور ناگهانی دوستان و خانواده، فضایی شاد و به‌یادماندنی برای عماد خلق کرد. این اقدام، فقط یک جشن تولد ساده نبود، بلکه نشان‌دهنده توجه تسهیلگر بنیاد به جزئیات زندگی فردی افراد و تلاش برای ایجاد لحظات شاد و دوست‌داشتنی برای آن‌ها بود. این تجربه، تأثیر روانی بسیار مثبتی بر عماد گذاشت و به او حس تعلق و ارزشمندی زیادی داد.



تصویر شماره ۱۹: جشن تولد سورپرایزی عماد فدوی در کافی‌شاپ

بررسی وضعیت علیرضا حدادی و پیگیری کار برای او

علیرضا حدادی به دلیل فلج بودن از کمر به پایین، قادر به حضور فیزیکی در محل کار نیست، اما مشکل ذهنی ندارد. او از مسائل جسمی دیگری مانند چاقی (که از کودکی داشته)، بیماری‌های دیگر و نیاز به استفاده از پوشک رنج می‌برد که هزینه‌های آن قابل توجه است.

علیرضا از طریق اپلیکیشن دیوار به دنبال کار می‌گشت تا بتواند هزینه پوشک خود را تأمین کند و از پدرش مبلغی درخواست نکند. در همین راستا، از طریق چت با یک نفر با بنیاد سپهر آشنا شد.

او به تسهیلگر بنیاد زنگ زد و از او پرسیده شد کجا کار می کند، گفت در موبایل صیادی کار می کند و زمانی که سراغ او رفتیم به علت چاقی زخم پا گرفته بود. اول با پدرش بیرون قرار گذاشته شد و صحبت شد و بعد در نهایت قرار گذاشته شد و تسهیلگر بنیاد به خانه آنها رفت.

پس از آشنایی، علیرضا علاقه خود را به حوزه تعمیر موبایل ابراز کرد. تسهیلگر بنیاد به منظور سهولت رفت و آمد برای علیرضا، مکان های تعمیر موبایل در سطح همکف را بررسی کرد. پس از صحبت و ارائه گزینه ها، به او گفته شد که برای ورود به این حوزه، نیاز به یادگیری الکترونیک مقدماتی دارد. پس از فرصت فکر کردن، علیرضا تمایل خود را برای یادگیری اعلام کرد.

تسهیلگر بنیاد پس از جستجو، متوجه شد که دوره های آموزشی به صورت گروهی برای علیرضا در دسترس نیست. در نهایت، فردی پیدا شد که حاضر شد به صورت خصوصی به او آموزش دهد. تسهیلگر بنیاد شخصاً هزینه های این کلاس های خصوصی را پرداخت کرد و جزوه های آموزشی نیز برای علیرضا تهیه شد.

علیرضا در طول دوره، گاهی با ناامیدی با تسهیلگر تماس می گرفت و ابراز می داشت که مادرش این تلاش ها را بی فایده می داند و نظر تسهیلگر را جویا می شد. تسهیلگر به او اطمینان داد که در صورت یادگیری، کارهای تعمیر موبایل به منزل او آورده خواهد شد.

پس از اتمام کلاس ها، مربی اعلام کرد که با توجه به سطح صفر دانش علیرضا، سن بالای او (۲۳-۲۴ سال)، عجله داشتن و عدم علاقه به مباحث تئوری، امیدی به پیشرفت او در این حوزه نیست.

در ادامه، مشورتی با آقای انوری، صاحب یک موبایل فروشی که علیرضا قبلاً دوره ادمنی را در بنیاد نزد ایشان گذرانده بود، صورت گرفت. آقای انوری به همراه تسهیلگر به منزل علیرضا رفتند و حدود دو ساعت با او صحبت کردند تا در مورد ادامه یادگیری الکترونیک پیشرفته، تصمیم گیری کنند، اما این صحبت به نتیجه قطعی نرسید.

همچنین، تلاشی برای آموزش ادمنی و تدوین فیلم و عکس توسط آقای طالبی صورت گرفت، اما ایشان به دلیل کمبود وقت و عدم امکان مراجعه به منزل علیرضا، اعلام کردند که خود علیرضا باید مراجعه کند.

پس از این، خودروی علیرضا دچار تصادف شد که این اتفاق روحیه او را به شدت تحت تأثیر قرار داد و باعث شد اعلام کند تا زمان تعمیر خودرو قادر به انجام هیچ اقدامی نیست. در نتیجه، هزینه هایی که برای آموزش او صرف شده بود، بی نتیجه ماند و به او گفته شد که تا زمانی که دوره ادمنی را یاد نگیرد، کاری برای او انجام نخواهد شد.

زمانی که سفارش آینه های اسنپ پی گرفته شد تعدادی از آنها به منزل علیرضا برده شد تا او آنها را آماده سازی کند و این کار را انجام داد. تسهیلگر بنیاد نیز، چند بار با هزینه شخصی، پوشک برای او تهیه کرده است.

در طول این فرآیند، تلاش های میدانی زیادی برای علیرضا صورت گرفته، به مکان های مختلفی مراجعه شده و تلاش های فراوانی برای تهیه جزوه های آموزشی انجام شده است و با مغازه های موبایل فروشی زیادی صحبت شده است.

برنامه آینده تسهیلگر بنیاد برای علیرضا حدادی

تسهیلگر بنیاد در نظر دارد علیرضا را در بخش بازاریابی و فروش زغال فعال کند. به او پیشنهاد شده است که بسته ای از زغال ها را با قیمت مشخصی دریافت کند تا بفروشد و سود حاصل از آن را برای خود نگه دارد. همچنین، در صورت راه اندازی کانال های فروش، علیرضا توانایی مدیریت آن ها را خواهد داشت.

با وجود مشکلات جسمی فراوان، علیرضا روحیه بسیار خوبی دارد و با این پیشنهاد خانم جان احمدی موافقت کرده است.

مداخلات برای مهدی جعفری و امیر حسین عبدالله پور

یکی از موارد قابل توجه در مرکز تولیدی، متاهل شدن مهدی جعفری است. او پیش از راه‌اندازی واحد تولیدی، ازدواج کرد و به همین دلیل یکی از اولویت‌های بنیاد برای اشتغال بود. به همین دلیل با وجود مسئله ذهنی شدید یکی از افرادی است که در مرکز تولیدی کار می‌کند.

افراد حاضر در مرکز، از جمله مهدی، با چالش‌های قابل توجهی روبرو هستند. اجرای یک دستورالعمل نیازمند تکرار مکرر است و با این تکرارها، موفق به اجرای صحیح کاری می‌شوند. این فراموشی مستلزم تذکر و یادآوری مداوم است. با وجود این چالش، این افراد در انجام کارها تمیز و کوشا هستند، اما تکرار مداوم دستورالعمل‌ها ضروری است. در مجموع، این دو نفر بسیار حرف‌گوش‌کن هستند، اما چالش اصلی در عدم یادآوری و فراموشی است.

مدیریت نوسانات خلقی

علاوه بر چالش‌های ذهنی، نوسانات خلقی نیز یک چالش محسوب می‌شود. در صورت نامساعد بودن حال عمومی، کار ممکن است تا نیم ساعت یا یک ساعت تعطیل شود و افراد نیاز به استراحت، تنفس هوای تازه، گپ و گفت یا تفریحات کوتاه دارند تا بتوانند به کار بازگردند. این موارد، چالش‌های موجود در بخش تولید را تشکیل می‌دهند که تا حدودی شناخته شده‌اند و با افزایش تعداد افراد به سه نفر، اوضاع بهبود یافته است.

با اضافه شدن محمد وقاری، که دچار سندرم داون است، و از آنجا که اطاعت‌پذیری مبتلایان به سندرم داون خیلی بالاست و عملکرد بسیار خوبی در کار دارد، و باعث می‌شود دو نفر دیگر هم از او الگو بگیرند و خوب کار کنند و این موضوع، یک پیشرفت چشمگیر و مثبت در محیط مرکز محسوب می‌شود.

مداخلاتی برای مهدی جعفری صورت گرفته است. این مداخلات شامل سه بار مراجعه‌ی تسهیلگر بنیاد به منزل ایشان بوده است. در اولین مراجعه، مشاهده گردید که خواهر او نیز در شرایط مشابه است که از لحاظ ذهنی وضعیت بهتری نسبت به مهدی داشت اما دچار افسردگی خیلی زیادی بود. با توجه به وجود مرکز تولیدی برای دختران در بنیاد، ایشان به آن مرکز ارجاع داده شد. حضور در آنجا با اینکه کاری انجام نمی‌دهد خیلی حالش را بهتر کرده است.

در مورد خود مهدی جعفری، مراجعات متعدد به منزل با هدف شناخت عمیق‌تر از او انجام شده است. او فردی حساس، با اعتماد به نفس پایین است و برای او، حفظ احترام و ارزشمند بودن، اهمیت زیادی دارد. جهت تسهیل حضور وی در محیط کار و ایجاد اعتماد، پیگیری‌ها و تماس‌های تلفنی متعددی نیز انجام شده است.

برای امیرحسین عبدالله پور، صرفاً چند تماس تلفنی برقرار شده و مراجعه حضوری به منزل او صورت نگرفته است. او با حواشی کمتر، بسیار آرام و با قابلیت برقراری ارتباط آسان توصیف می‌شود.

برنامه‌های گروهی، تفریحی و تقویت ارتباطات و ارتقاء کیفیت زندگی

بنیاد سپهر، فراتر از حمایت‌های فردی، به ایجاد فضاهای گروهی و برنامه‌های تفریحی مشترک نیز اهمیت می‌دهد تا ارتباطات بین این افراد و خانواده‌ها تقویت شده و فرصت‌هایی برای شادی و بازی فراهم آید.

الف) ارتباطات مستمر از طریق گروه‌های مجازی:

با تشکیل گروه‌های ارتباطی، پیام‌های مرتبط با مناسبت‌های مختلف (مانند اعیاد، مناسبت‌های ملی، و...) به صورت منظم برای این بچه‌ها و خانواده‌هایشان ارسال می‌شود. حضور مادران در این گروه‌ها، امکان تعامل مستقیم و دریافت بازخورد را تسهیل کرده و حس همراهی و تعلق را تقویت می‌نماید. تسهیلگر بنیاد صادقانه به خانواده‌ها درباره مسائل صحبت می‌کند و این صداقت و روراستی اعتماد زیادی ایجاد کرده است. و این افراد هم همین روال را در پیش گرفته اند.



تصویر شماره ۲۰: گروه ارتباطی در فضای مجازی

ب) برنامه‌های تفریحی منظم:

برنامه استخر: به منظور تشویق به فعالیت بدنی و تفریح، برنامه‌ریزی منظمی برای استفاده از استخر از اول تابستان ۱۴۰۴، به صورت هفتگی صورت گرفته است. این برنامه با همکاری اداره ورزش انجام شده است و در پی رایزنی‌ها هزینه استخر از بچه‌ها گرفته نمی‌شود. در حال حاضر، سه تا پنج نفر از بچه‌ها به صورت ثابت و هفتگی از این برنامه بهره‌مند می‌شوند که نشان‌دهنده استقبال و تأثیر مثبت آن در ایجاد یک برنامه سالم برای این عزیزان است.

استخر از فعالیت‌های منظم و محبوب توان‌یابان است، که هم جنبه تفریحی و هم آموزشی دارد. در ابتدا، آقای بنی‌اسدی در استخر با بچه‌ها کار می‌کرد و آموزش حرکات اصلاحی را به صورت پایه‌ای پیش می‌برد. در ادامه، آقای فلکی این مسئولیت را بر عهده گرفت و یکی از همکاران بنیاد نیز، در همان ساعت در محل حضور دارد تا مراقبت و همراهی بچه‌ها را تضمین کند.

این حضور مستمر هم باعث ایجاد احساس امنیت و اعتماد در بچه‌ها شده و هم زمینه‌ساز پیشرفت قابل توجهی در روحیه آن‌ها بوده است. در آغاز، برخی از بچه‌ها از آب می‌ترسیدند؛ اما اکنون با اشتیاق و علاقه وارد استخر می‌شوند. علاوه بر آن، چند نفر از بچه‌ها نیز توانسته‌اند چند حرکت پایه در شنا را یاد بگیرند که نشانه‌ی رشد و پیشرفت تدریجی آنان در حوزه جسمانی است.



تصویر شماره ۲۱: برنامه هفتگی استخر در کنار مربی شنا

«آقا! کیک و آبمیوه برام می خرین؟»

آقا سید ناصر نوربخش

روزی که عماد، امیرحسین، حسین، مهدی و مهدی به استخر آمدند را فراموش نمی کنم و وقتی بعد از ۲ ماه یک روز در استخر دیدمشان را هم نیز فراموش نمی کنم!

جلسه اول را فراموش نمی کنم چون بچه ها بسیار ذوق داشتند و اندکی دلهره، بسیاری شان دفعه اول بود که به استخر می آیند و معلم دلسوزشان آقای فلاح تا ورودی استخر حضور یافت، عکس دسته جمعی بچه ها را گرفت و آنها را تحویل من و مربی داد، بسیار سوال می پرسیدند! راهنمایی شان کردیم تا آماده شوند، والدین ظاهرا چیزهایی بهشان گفته بودند که چه باید بکنند و من هم زیر چشمی می پاییدمشان تا تسهیلگری کرده باشم! و از هیچ کس نپرسیدم: کمک ات کنم؟

به آخرین نفر که برای ورود به استخر داشت آماده می شد اندک کمکی کردم و وقتی مطمئن شدم که کارش تمام است خودم به سمت درب ورودی استخر رفتم و در اولین تصویر که باز از یادم نمی رود بچه ها را دیدم، امیر حسین اندکی بیشتر دلهره داشت و وارد آب نمی شد، عماد از داخل آب با همان لحن شیرینش می گفت: «امیر حسین، بیا نترس! امیر حسین!» مهدی و حسین در قسمت کم عمق یکی یکی دیواره استخر را گرفته بودند و با همان دلهره قدم می زدند و ترس و ذوق در وجودشان توامان دیده می شد! مهدی دیگر هم از پله وارد استخر شد و بالاخره امیر حسین هم آمد! و لرزان هم آمد! زبانش بند آمده بود! کمرش خم بود و دیواره استخر را گرفت و آرام آرام قدم های کوچک برمی داشت

مربی دلسوزشان، معین بنی اسدی آمد و کار را با آنها شروع کرد، به قول مربی های شنا اول ترس از آب باید ریخته شود و من دور شدم رفتم و گاهی مشاهده شان می کردم! از استخر بیرون آمدیم کیفور بودند و امیر حسین به سبک همیشه تقاضای خرید خوراکی از بوفه استخر داشت!! و عماد به سبک همیشه می خندید و می گفت: امیر حسین زشته! برایشان خریدم! آب میوه و کیک! آب میوه یک لیتری گرفتم با طعم پرتقال!

از حال و هوای استخر پرسیدم و بسیار خوش شان آمده بود و سرحال بودند و خواستند که هفته دیگه هم باشه! و بود! هفته دوم همین داستان تکرار شد، فقط سرعت همه چیز بیشتر بود و هفته سوم و چهارم و...

در این هفته ها مربی دیگری هم کنار بچه ها آمده بود، عرفان فلکی هم با بچه ها کار می کرد. نمی دانم بعد چند هفته و شاید حدود ۲ ماه از اولین دیدار با بچه ها در استخر گذشت و باز با آنها راهی استخر شدم این بار با پسر پنج ساله ام، نیکان، همه چیز خیلی فرق کرده بود! عماد، امیرحسین و مهدی! ظاهرا پایه استخر بودند. ترس و

دلهره دیگر نبود! عماد مثل شناگرها روی آب سر می خورد و پای کرال را می زد و خودش را تا میانه استخر می رساند! امیر حسین وسط آب با بچه ها توپ بازی می کرد و مهدی هم به راحتی راه می رفت! و گاهی روی آب سر می خورد و شناور می شد. عماد به قسمت نیمه عمیق هم می آمد و امیر حسین هم اندکی تا این محدوده می رفت! چند بار دستان امیر حسین را گرفتم و او هم روی آب سر خورد و با پای کرال به جلو آمد! و البته امیر حسین هر وقت داخل آب من را می دید، می گفت: آقا برام کیک و آبمیوه می خرین؟ و نیکان، پسر پنج ساله ام وقتی با هم تنها بودیم گفت: «بابا برایش کیک و آبمیوه بخر، گناه داره!»...

بچه ها آنقدر دلیر شده بودند که حتی یک بار از خط عمیق استخر هم عبور کردند و صوت ناجیان را بلند کردند! دیگر آن ترس نبود! بچه ها به اندازه ظرفیتشان رشد کرده بودند و توانمند تر شده بودند! بر یادگیری هایشان اضافه شده بود و دنیای شان بزرگتر شده بود! همان لحظه بغض کردم...

به یاد مریم جان احمدی برای همه مجاهدت هایش و همه پیگیری هایش و همه تلاش هایش...

به یاد علی تقی زاده و علی اکبر آنجی که استخر را رایگان در اختیار بچه ها گذاشتند...

به یاد علی فلاحت که چند جلسه بچه ها را تا دم در آورد و چند جلسه کنار بچه ها بود تا مهارتی یاد بگیرند...

به یاد معین بنی اسدی و عرفان فلکی، مربیانی که داوطلبانه به بچه ها آموزش دادند و دلیرشان کردند...

به یاد حسن خودمان و مهربانی هایش...

اجازه بدین اندکی هم از پیشینه این روایت برایتان بگویم!

توانمندسازی تنها ارتقا مهارت های اقتصادی و بهبود درامدی مردم نیست و ما هم در سپهر سعی کرده ایم این مسیر را دنبال کنیم و برای همین در کنار آموزش های مهارتی فرزندان معلول، تلاش کرده ایم به ارتقا سایر ابعاد توانمندی آنها نیز توجه کنیم. یکی از فرصت های فراهم شده برای پسران معلول حضور در استخر شنای امید بود تا ضمن داشتن یک برنامه تفریحی بر مهارت هایشان نیز تا حدی اضافه شود و از ترس هایشان نیز کاسته شود و دنیای شان بزرگتر شود. احتمالاً اکنون وقتی در جمعی صحبت از استخر بشود عماد، امیرحسین و مهدی هم درکی دارند و حرفی خواهند زد! و این گونه، آدم ها قد می کشند و رشد می کنند و سرشان را بالاتر خواهند گرفت! و این هم توانمندسازی است! و ناجی صوت پایان را زد، آن روز هم تمام شد و تا لباس های خودم و نیکان را پوشیدم دیگر امیر حسین رفته بود و نتوانستم برایش کیک و آبمیوه بخرم!

جلسه بعد امیر حسین با معرفت، در استخر گفت: «آقا پول آوردم، همه مهمون من! لباس هایش را که پوشیده بود چند اسکناس را بیرون آورد و گفت: «بیاین برای همه کیک و آبمیوه بخرم!» و اینگونه انسان هایی هستند!

برنامه سینما:

برای ایجاد فرصت های تفریحی مشترک خانوادگی، دو برنامه رفتن به سینما با حضور بچه ها و خانواده هایشان برگزار شده است. این برنامه با استقبال بسیار خوبی مواجه شده و تجربه ای لذت بخش را برای شرکت کنندگان فراهم آورده است.

این فعالیت های گروهی و تفریحی، در کنار حمایت های فردی، به ایجاد یک شبکه حمایتی قوی، در میان جامعه هدف بنیاد، کمک شایانی می نماید.



تصویر شماره ۲۲: حضور در سینما برای دیدن فیلم

تجربه تئاتر شاد و آموزنده

یکی دیگر از این برنامه‌ها، حضور بچه‌ها در یک تئاتر شاد و آموزنده بود. این تجربه برای بچه‌ها بسیار دلنشین و اثرگذار واقع شد. همراهی یک نفر از اعضای خانواده در کنار هر کدامشان، فضایی گرم و صمیمی را برای بهره‌مندی همگانی از این رویداد فرهنگی فراهم آورد. این برنامه با موفقیت توانست هم جنبه‌ی سرگرمی و هم پیام‌های آموزشی را منتقل کند.



تصویر شماره ۲۳: عماد فدوی در کنار بازیگران تئاتر

پ) فعالیت‌های ورزشی

مذاکراتی با اداره ورزش برای اجرای برنامه‌های ورزشی مشترک با این توان‌یابان صورت گرفته است. هر چند به دلیل محدودیت‌های زمانی، اجرای برخی از این برنامه‌ها در حال حاضر امکان‌پذیر نبوده است.

تجربه زورخانه

با این حال، یک جلسه بازدید و تجربه ورزش زورخانه‌ای برای تعدادی از بچه‌ها برگزار شد. این تجربه با استقبال و علاقه بچه‌ها مواجه گردید و این نوید را داد که ورزش زورخانه‌ای می‌تواند گزینه مناسبی برای این عزیزان باشد. بر اساس بازخورد مثبت دریافت شده، توافقاتی برای اختصاص یک تیم اختصاصی برای این فعالیت ورزشی صورت گرفته است. انتظار می‌رود با نهایی شدن این هماهنگی‌ها، برنامه منظم ورزش زورخانه‌ای برای بچه‌ها در آینده راه‌اندازی شود.

جدول شماره ۱: مداخلات بنیاد در حوزه اشتغال

ردیف	مداخلات در حوزه اشتغال	تعداد افراد
۱	اشتغال در بازار	۲
۲	اشتغال در مرکز تولیدی	۳
۳	ایجاد کسب و کار	۱
۴	آموزش	۵

جدول شماره ۲: مداخلات مددکاری

ردیف	مداخلات در حوزه مددکاری	تعداد افراد
۱	برنامه‌های تفریحی	۵
۲	ارتباطات مستمر	۷
۳	پیگیری خواسته‌ها و نیازها	---
۴	مشاوره	۴

دستاوردها و اثرات:

این تحلیل بر اساس مصاحبه با والدین گرامی توان‌یابان تحت حمایت بنیاد سپهر تهیه شده است. هدف از این مصاحبه‌ها، درک عمیق‌تر تأثیرات مثبت حضور فرزندان‌شان در فعالیت‌های بنیاد، چه در محیط خانه و چه در اجتماع، بوده است. بازخوردهای دریافتی از والدین، تصویری روشن از پیشرفت‌ها و تغییرات مثبتی که در زندگی این عزیزان رخ داده است، ارائه می‌دهد. این گزارش، با استخراج موضوعات کلیدی و فراوانی تکرار آن‌ها، تلاش می‌کند تا ابعاد مختلف این تأثیرات را به تصویر بکشد.

تحلیل بازخوردها:

پس از بررسی دقیق بازخوردهای جمع‌آوری شده از والدین توان‌یابان، نتایج زیر به دست آمد:^۱

^۱ - گفتگوی صورت گرفته با والدین دانش آموزان را با هوش مصنوعی دسته بندی کردیم



۱- تأثیر مثبت محیط کار و اجتماع:

والدین بارها اشاره کرده‌اند که حضور فرزندانشان در محیط کار (مانند ساخت آینه های چوبی) و فعالیت‌های اجتماعی، تأثیر بسیار چشمگیری بر بهبود حال کلی، رفتار و روحیه آنها داشته است. این تعاملات به طور مستقیم به شادابی و اجتماعی‌تر شدن توان‌یابان کمک کرده است.

مادر محمد: «از نظر روحی خیلی حالش خوب است. صبح زود بیدار می‌شود که برای سرکار رفتن آماده شود»

۲- افزایش اعتماد به نفس و احساس مالکیت:

توان‌یابان با درک نقش خود در کسب درآمد (هرچند اندک) و داشتن فضایی تحت عنوان «مغازه خودشان»، احساس استقلال و اعتماد به نفس بیشتری پیدا کرده‌اند. این موضوع در توانایی انجام مستقل کارها و خرید وسایل شخصی نیز نمایان است.

مادر عماد: «کار کردن خیلی برایش خوب بوده، مخصوصاً وقتی آینه درست می‌کرد. با اعتماد به نفس بالا این کار رو انجام می‌داد و از آن لذت می‌برد. بعداً با پولی که بابتش گرفته بود بخشی از هزینه خریدن را داد و با افتخار می‌گوید که خودش این گوشی را خریده است.»

۳- اجتماعی شدن و بهبود روابط:

تعامل با همسالان و کسانی که شبیه به خودشان هستند در محیط کار و استخر، و همچنین شناخت همسایگان، به بهبود مهارت‌های اجتماعی و گسترش دایره روابط این عزیزان منجر شده است. توانایی رفت‌وآمد مستقل و بیرون رفتن از خانه نیز در این زمینه نقش داشته است.

مادر مهدی قلی نژاد: «این مغازه حسابی به بچه‌ها حس خوبی داده است. از وقتی مغازه‌اش را راه انداخته، می‌بینم که چقدر با آدم‌ها بیشتر رفت‌وآمد دارد و ارتباطش با مشتری‌ها و همسایه‌ها خیلی بهتر شده و همه را بهتر می‌شناسد. خیلی خوشحالم که اینطور با مردم ارتباط خوبی برقرار کرده است.»

۴- بهبود رفتار، اخلاق و آرامش:

والدین گزارش داده‌اند که پس از حضور در فعالیت‌های بنیاد، رفتارهای پرخاشگرانه کلامی و رفتاری به میزان قابل توجهی کاهش یافته و ادب و آرامش بیشتری در توان‌یابان مشاهده می‌شود.

مادر حسین: «قبلاً پرخاشگر بود، چون همیشه در خانه بود. اما الان که بخشی از روز را بیرون از خانه سپری می‌کند، وقتی برمی‌گردد خیلی آرام‌تر است و رفتارش هم خیلی بهتر شده و یاد گرفته سلام می‌کند.»

۵- رشد استقلال و مسئولیت‌پذیری:

توانایی انجام کارها به تنهایی، رفت‌وآمد مستقل، و درک مفاهیم اولیه مالی (پس‌انداز) نشان‌دهنده رشد استقلال و مسئولیت‌پذیری در این عزیزان است.

مادر امیر حسین: «درآمد خودش رو پس انداز می‌کند تا بتواند برای خودش چیزی بخرد. از لحاظ اخلاقی هم خیلی بهتر شده و کمتر عصبانی می‌شود و فحش نمی‌دهد.»

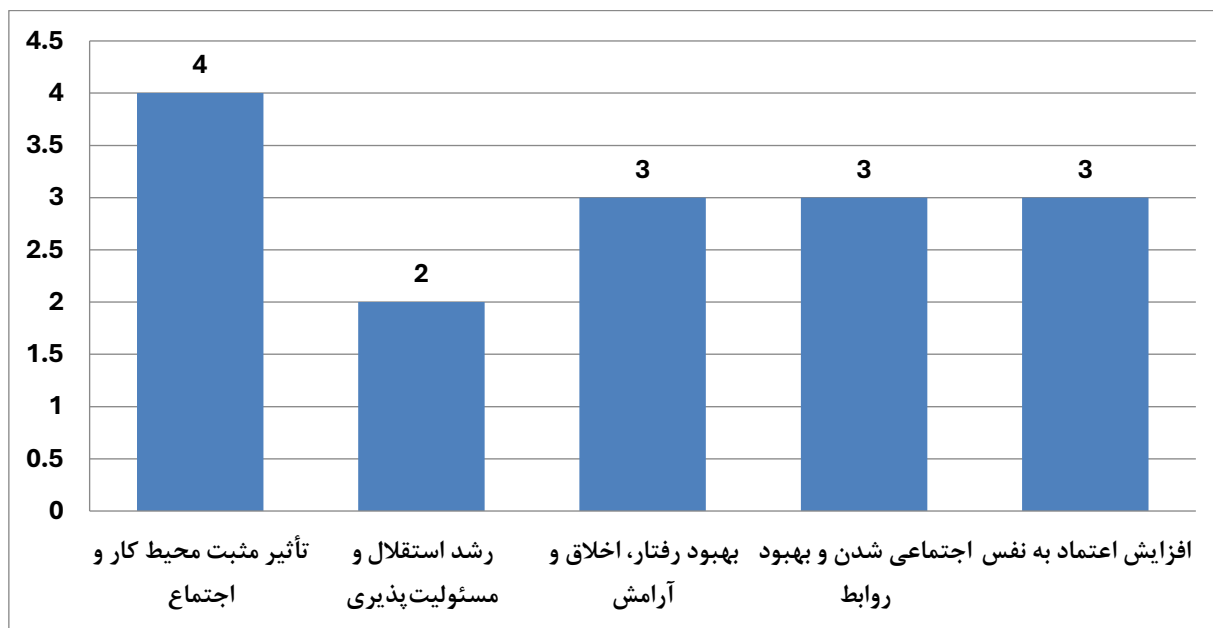
۶- رشد علاقه و پیشرفت در مهارت‌ها:

علاقه به فعالیت‌های خاص مانند کار با چوب و شنا، و غلبه بر ترس‌ها، نشان‌دهنده شکوفایی استعدادها و پیشرفت در مهارت‌های فردی است.

مادرامیرحسین: «اوایل که به استخر می‌رفت از آب می‌ترسید و داخل آن نمی‌رفت، اما الان ترسش ریخته و خیلی استخر را دوست دارد. بعضی حرکات را یاد گرفته و سعی می‌کند شنا کند و در خانه از یادگیری هایش می‌گوید.»

تمام این موارد با فراوانی در نمودار شماره ۱ نشان داده شده است:

نمودار شماره ۱: اثرات مداخلات بنیاد از دیدگاه والدین



نتیجه‌گیری:

این تحلیل نشان می‌دهد که فعالیت‌های بنیاد سپهر، به ویژه حضور توان خواهان در محیط‌های کار و اجتماع، نقش زیادی در ارتقاء کیفیت زندگی آن‌ها ایفا می‌کند. تأثیرات مثبت مشاهده شده در حوزه‌هایی چون اعتماد به نفس، مهارت‌های اجتماعی، رفتار و آرامش، گواه اثربخشی این برنامه‌ها است.

هدف‌های آینده:

در سال آینده در این بخش از بنیاد سپهر تصمیم و تلاش ما بر این است تا مجوز یک مرکز حرفه آموزشی معلولین را از بهزیستی بگیریم که این بچه‌ها بتوانند در آنجا هم آموزش ببینند، هم کار تولیدی بکنند و هم از خدمات آنجا استفاده کنند.

در نظر داریم در فاز اول بتوانیم حداقل ۱۰ تا ۱۵ نفر از این افراد را پذیرش کنیم.



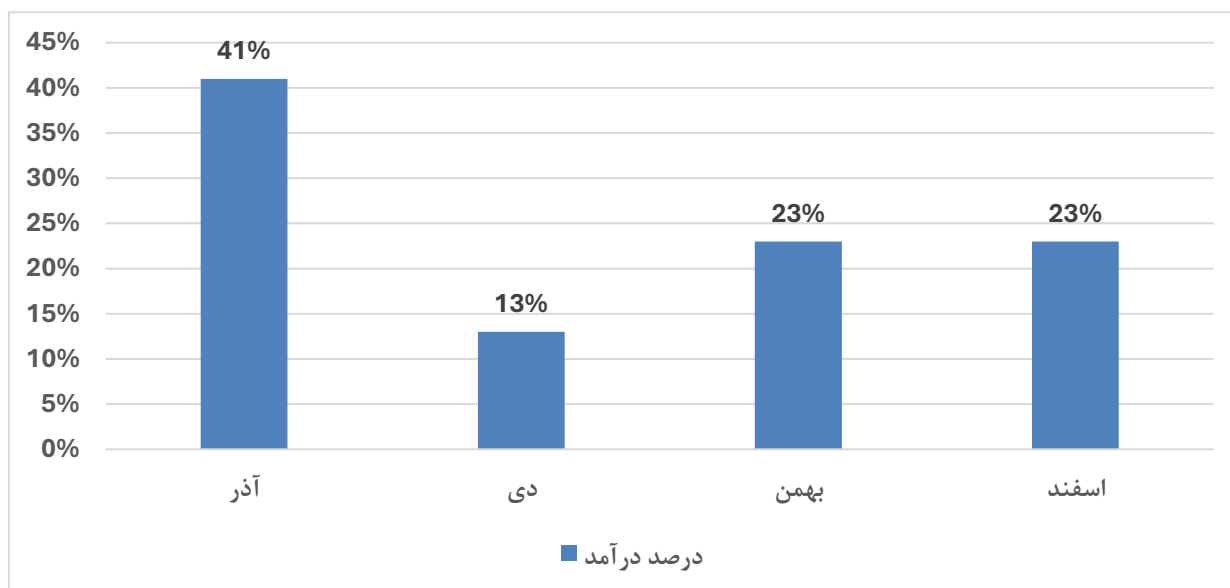
گزارش مالی مرکز تولیدی پسران:

در ادامه در جدول های زیر گزارشی از خرید و فروش و میزان دستمزدها در ۴ ماه از آذر ماه تا اسفند ۱۴۰۴ ارائه خواهد شد.

جدول شماره ۳: میزان فروش محصولات در سال ۱۴۰۴

درصد درآمد	جمع درآمد ماهانه	زغال			آینه چوبی			ماه
		درصد درآمد	مبلغ (ریال)	تعداد	درصد درآمد	مبلغ (ریال)	تعداد	
۴۱٪	۱,۰۵۳,۰۰۰,۰۰۰	۳٪	۴۵,۰۰۰,۰۰۰	۹۰	۱۰۰٪	۱,۰۰۸,۰۰۰,۰۰۰	۵۶۰	آذر
۱۳٪	۳۳۵,۰۰۰,۰۰۰	۲۱٪	۳۳۵,۰۰۰,۰۰۰	۷۰۰	۰٪	۰	۰	دی
۲۳٪	۶۰۶,۸۵۰,۰۰۰	۳۸٪	۶۰۶,۸۵۰,۰۰۰	۱,۰۲۰	۰٪	۰	۰	بهمن
۲۳٪	۶۰۴,۳۰۰,۰۰۰	۳۸٪	۶۰۴,۳۰۰,۰۰۰	۹۴۴	۰٪	۰	۰	اسفند
۱۰۰٪	۲,۵۹۹,۱۵۰,۰۰۰	۱۰۰٪	۱,۵۹۱,۱۵۰,۰۰۰	۲,۷۵۴	۱۰۰٪	۱,۰۰۸,۰۰۰,۰۰۰	۵۶۰	جمع

نمودار شماره ۲: درآمد مرکز تولیدی پسران از محل محصولات زغال و آینه چوبی در سال ۱۴۰۴

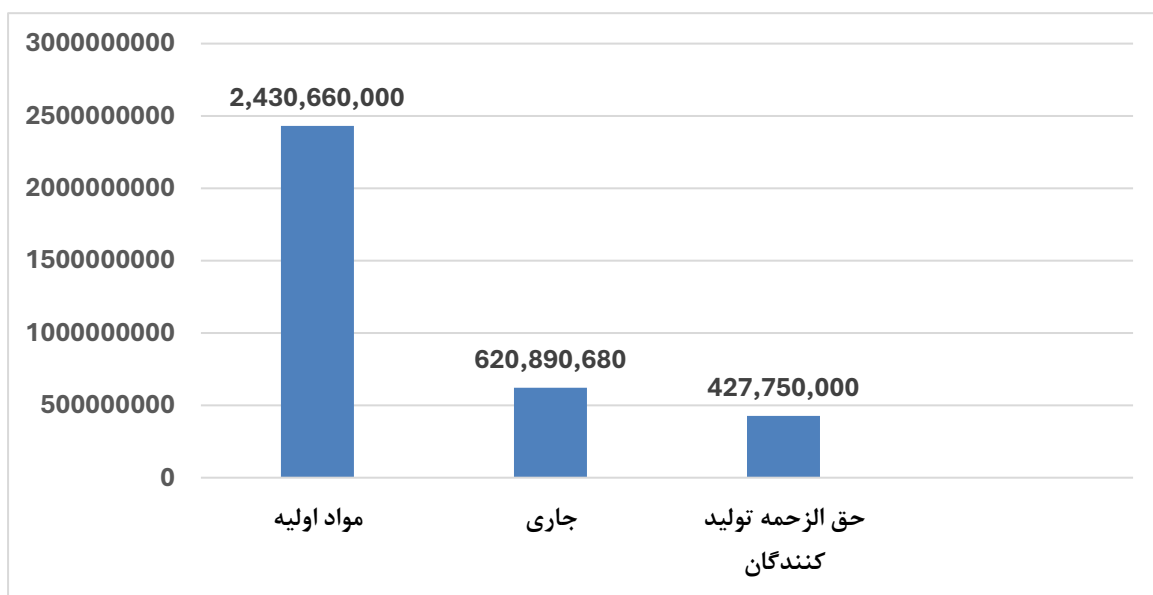




جدول شماره ۴: هزینه های مرکز تولیدی پسران به تفکیک نوع هزینه در سال ۱۴۰۴

نوع هزینه	جمع	درصد
مواد اولیه	۲.۴۳۰.۶۶۰.۰۰۰	۶۹٪
جاری	۶۲۰.۸۹۰.۶۸۰	۱۸٪
حق الزحمه تولیدکنندگان	۴۲۷.۷۵۰.۰۰۰	۱۳٪
جمع کل	۳,۴۷۹,۳۰۰,۶۸۰	۱۰۰٪

نمودار شماره ۳: هزینه های مرکز تولیدی به تفکیک نوع هزینه در سال ۱۴۰۴

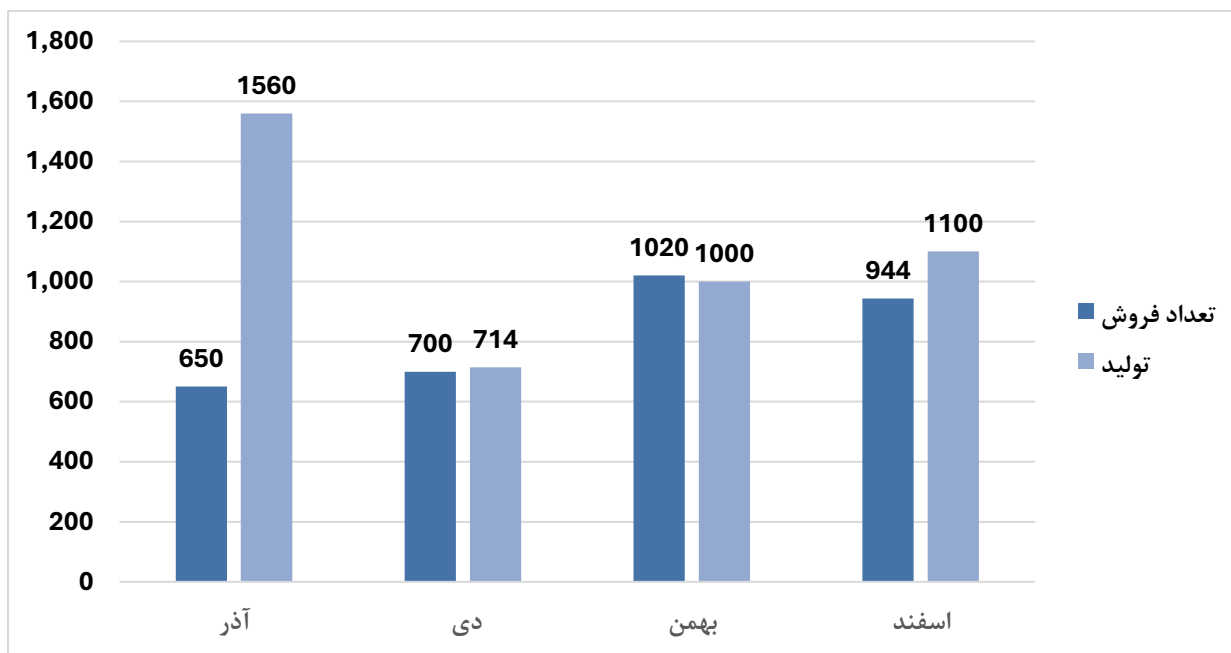


جدول شماره ۵: میزان و تعداد فروش محصولات مرکز تولیدی در سال ۱۴۰۴

ماه	زغال		آینه چوبی		
	تعداد	مبلغ	تعداد	مبلغ	تعداد
آذر	۹۰	۴۵,۰۰۰,۰۰۰	۱,۰۰۰	۱,۰۰۸,۰۰۰,۰۰۰	۵۶۰
دی	۷۰۰	۳۳۵,۰۰۰,۰۰۰	۷۱۴	.	.
بهمن	۱,۰۲۰	۶۰۶,۸۵۰,۰۰۰	۱,۰۰۰	.	.
اسفند	۹۴۴	۶۰۴,۳۰۰,۰۰۰	۱,۱۰۰	.	.
جمع	۲,۷۵۴	۹۸۶,۸۵۰,۰۰۰	۳,۸۱۴	۱,۰۰۸,۰۰۰,۰۰۰	۵۶۰



نمودار شماره ۴: میزان تولید و فروش تعداد محصولات مرکز تولیدی در سال ۱۴۰۴



نمودار شماره ۵: مبلغ فروش محصولات مرکز تولیدی به تفکیک ماه در سال ۱۴۰۴

